



doi: [10.30497/hcr.2023.245603.1097](https://doi.org/10.30497/hcr.2023.245603.1097)



Received: 2022/12/06

Accepted: 2023/03/11

A Study of the Crime of Genocide as a Breach of Minority Human Rights with a Focus on the Myanmar Genocide

Kian Biglarbeigi*

Navid Mazroob Semnani**

Abstract

The Rohingya people are a Muslim minority who comprise less than 5 percent of the 55 million inhabitants of the Union of Myanmar. They have been subjected to organized crimes by the country's army and government, which amount to systematic human rights violations and the crime of genocide, according to international law and criminal standards and their application to the situation of the Rohingya Muslim minority. Genocide is a crime against human rights because it violates the most basic and obvious human right—the right to live. The violence perpetrated by Myanmar's military forces at different stages against the Rohingya ethnic and religious minority clearly shows the mens rea and actus reus of genocide in Myanmar. Despite the fact that genocide infringes on the most important human right, the right to live, international law has not been very successful in protecting this ethnic minority. One of the main barriers to the protection of the Rohingya ethnic minority is that international law does not have a clear definition of their status and especially the nature of their relationship to their homeland; it only refers to them as a minority that suffers from torture, harassment, and discrimination. The fundamental problem, however, is that the Myanmar government denies the identity and historical links of these people as an ethnic minority to the land of Myanmar. Therefore, the authors' hypothesis is that despite all the efforts of international law, the Rohingya ethnic minority has not derive a benefit. The aim of this article is to examine, using a descriptive-analytical method, the crime of genocide as a breach of minority human rights, with a focus on the Myanmar genocide.

Keywords: Myanmar, Genocide, Minority Rights, Human Rights, Rohingya Muslims.

* Master student of International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

kian.biglarbeigi@gmail.com

0000-0001-8659-0299

** Master student of International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, I.R.Iran.

navidi1377@gmail.com

0000-0002-8647-1086

واکاوی جنایت نسل‌کشی به‌عنوان نقض حقوق بشر اقلیت‌ها با تأکید بر نسل‌کشی میانمار

کیان بیگلربیگی*

نوید مضروب سمنانی**

چکیده

مردم روهینگی‌ها به‌عنوان یک اقلیت مسلمان، کمتر از ۵ درصد از جمعیت ۵۵ میلیون نفری اتحادیه جمهوری میانمار را تشکیل می‌دهند. جنایت‌های سازمان‌یافته‌ای که از سوی ارتش و دولت این کشور علیه آن‌ها صورت گرفته است، بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل و موازین کیفری بین‌المللی و تطبیق آن‌ها با واقعیت موجود در خصوص اقلیت مسلمان روهینگی‌ها، نقض نظام‌مند حقوق بشر و جنایت نسل‌کشی است. نسل‌کشی یک جنایت علیه حقوق بشر است؛ زیرا خیانت علیه بدیهی‌ترین و بنیادی‌ترین حق بشری یعنی حق حیات است. در خشونت‌هایی که توسط نیروهای نظامی میانمار در مراحل مختلف علیه اقلیت قومی و مذهبی روهینگی‌ها اعمال شده، عناصر مادی و روانی نسل‌کشی در میانمار، به‌وضوح آشکار است. با وجود اینکه نسل‌کشی عملی ضد حقوق بشری است و مهم‌ترین حق بشری، که همان حق حیات است را نقض می‌کند، حقوق بین‌الملل چندان در حمایت از این اقلیت قومی کاربردی نبوده است. از مهم‌ترین مشکلات پیش‌روی حمایت از اقلیت قومی روهینگی‌ها این است که در حقوق بین‌الملل تعریف مشخصی از شرایط آن‌ها و به‌خصوص نوع پیوند آن‌ها با سرزمین محل سکونتشان وجود ندارد و در بهترین حالت، از آن‌ها به‌عنوان اقلیتی نام می‌برد که مورد شکنجه و آزار و تبعیض است، درحالی‌که مشکل اساسی در این است که حکومت میانمار پیوند هویتی و تاریخی این مردم را به‌عنوان اقلیت قومی با سرزمین میانمار انکار می‌کند؛ بنابراین، فرضیه نگارندگان این است که با وجود تمام تلاش‌های صورت‌گرفته در عرصه حقوق بین‌الملل، اقلیت قومی روهینگی‌ها از اقدام‌های صورت‌گرفته بهره‌مند نشده‌اند. بدین‌منظور در مقاله حاضر سعی شده است با روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی جنایت نسل‌کشی به‌عنوان نقض حقوق بشر اقلیت‌ها با تأکید بر نسل‌کشی میانمار پردازد.

واژگان کلیدی: میانمار، نسل‌کشی، حقوق اقلیت‌ها، حقوق بشر، مسلمانان روهینگی‌ها.

* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

kian.biglarbeigi@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، جمهوری اسلامی ایران. navidi1377@gmail.com

مقدمه

حمایت از حقوق اقلیت‌ها به دوران قبل از شکل‌گیری میثاق جامعه ملل، منشور سازمان ملل متحد و نظام نوین حقوق بشری برمی‌گردد و چنین توجهی بیشتر ناشی از نگاه به اقلیت‌ها به‌عنوان اتباع دولت آن کشورها بود؛ اما با پیدایش نظام نوین حقوق بشری، این نگاه تغییر یافت و ضرورت حمایت از اقلیت‌های قومی به‌عنوان افراد بشری در چهارچوب اسناد عام بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت. با وجود این، از آنجایی که حقوق و آزادی‌های اقلیت‌ها به‌عنوان گروه‌های مورد تبعیض در گذشته و زمان حال همواره مورد تعرض حاکمان و گروه اکثریت بوده، ضرورت داشت تا اسناد ویژه‌ای هم در جهت حمایت خاص از آن‌ها و توجه بیشتر جامعه بین‌المللی نسبت به آن‌ها تصویب می‌شد؛ بنابراین خلأهای موجود در حقوق بین‌الملل از مسائلی است که باعث تبعیض‌هایی در این زمینه شده است.

جنایت‌های بین‌المللی دربرگیرنده چهار نوع جنایت، اعم از نسل‌کشی^۱، جنایت علیه بشریت^۲، جرایم جنگی^۳ و پاکسازی قومی^۴ است. نسل‌کشی برای نخستین بار در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ و با قطعنامه A/RES/96-I مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌عنوان جنایت بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شد. در این‌گونه جنایت‌ها، بزه‌دیدگان محدود نیست بلکه بشریت، وجدان جامعه جهانی و افکار عمومی انسان‌ها به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد (رحمانیان و پیری، ۱۳۹۲، ص. ۳۷).

امروزه و حتی در آینده، غیرممکن است که هر جا از مفاهیمی مثل نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، پاکسازی قومی، نقض حقوق بشر و غیره سخن به میان آید، نامی از کشتار مسلمانان روهینگیا در میانمار برده نشود. نقض حق زیست انسان‌ها، به‌معنای نقض ارزش‌های بنیادین بین‌المللی است. واژه «نسل‌کشی» در ماده ۲ مقاوله‌نامه پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی این‌گونه تعریف شده است: «کشتن اعضای گروه، وارد کردن خسارت جدی جسمی و روانی به اعضای گروه، قرار دادن عمدی گروه در شرایطی از زندگی که به تخریب فیزیکی تمام یا بخشی از آن‌ها منتهی شود،

1. Genocide
2. Crimes Against Humanity
3. War Crimes
4. Ethnic Cleansing

اقدامات اعمال شده به‌منظور جلوگیری از زادوولد در داخل گروه، انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروه دیگر».

در خشونت‌هایی که توسط نیروهای نظامی میانمار در مراحل مختلف علیه اقلیت قومی و مذهبی روهینگیا اعمال شده، تقریباً مصادیق تمام مفاهیم یاد شده هویدا است. عناصر مادی و روانی نسل‌کشی در میانمار، به‌وضوح آشکار است. بودائیان با همکاری نیروهای نظامی میانمار، با قتل، ایراد آسیب‌های شدید جسمی و روحی، جلوگیری از زادوولد، و قرار دادن مسلمانان میانمار در شرایط غیرانسانی، به نسل‌کشی مبادرت کرده‌اند (نیاورانی؛ آخوندان و ملازهی، ۱۳۹۶، ص. ۱۵). قتل‌عام انسان‌های بی‌گناه با ادوات مختلف از زنده سوزاندن در آتش تا زنده به‌گورکردن، از کشتن با سلاح گرم و سرد تا ریختن به دریا و در همه سنین از نوزاد چندروزه تا پیرمرد سالخورده و از همه جنس شامل زن و مرد و غیره (شفیعی و سلیمی، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۲).

در اواخر سال ۲۰۱۷ تقریباً از یک میلیون روهینگایی مستقر در ایالت راخین^۱ در میانمار هیچ اثری باقی نمانده بود. مسلمانان این ایالت یا کشته شدند و یا در قالب بزرگ‌ترین پناهندگی جهان به کشور بنگلادش یا کشورهای آسیای جنوب شرقی پناهنده شدند. عده معدودی هم که در محل باقی مانده‌اند، مشمول جابه‌جایی‌های داخلی شدند. بدین ترتیب یکی از بزرگ‌ترین پاکسازی‌های قومی و نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت در دهه دوم قرن ۲۱ و در کشور میانمار اتفاق افتاده است؛ این چیزی است که اسناد متعدد گروه‌های مستقل حقوق بشری، گزارش‌های کمیسر عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر، گزارش‌های متعدد دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی نیز صحت آن را تأیید می‌کنند (شفیعی و سلیمی، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۲).

پس از کودتای نظامیان در سال ۱۹۲۲ و اجباری شدن دریافت کارت شناسایی ملی برای تمام اتباع، به روهینگایی‌ها تنها کارت هویتی داده شد که آن‌ها را به‌عنوان خارجی معرفی می‌کرد. روهینگایی‌ها نه تنها به‌دلیل به‌رسمیت شناخته نشدن به‌عنوان یک اقلیت قومی مذهبی توسط حکومت همواره در معرض آزارواذیت آن بوده‌اند بلکه برپایه قانون تابعیت ۱۹۸۲، در طول سال‌های طولانی بی‌تابعیتی خود از محدودیت رفت‌وآمد (خروج از استان راخین و سفر) و بهره‌مند نشدن از امکانات اقتصادی، آموزشی، اجتماعی، مذهبی

(انجام مراسم و مناسک دینی)، بهداشتی و درمانی رنج برده‌اند (زارع خانمحمدی و محمدعلی پور، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۵). در نتیجه، این اتفاق‌ها نقض فاحش تعهدات داخلی و مسئولیت بین‌المللی یک دولت در چهارچوب موازین قواعد آمره بین‌المللی است. بدین منظور در مقاله حاضر سعی شده است با روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی جنایت نسل‌کشی به‌عنوان نقض حقوق بشر اقلیت‌ها با تأکید بر نسل‌کشی میانمار پردازد.

۱. مفهوم اقلیت‌ها

اولین سؤالی که در رابطه با حقوق اقلیت‌ها مطرح می‌شود این است که اصولاً اقلیت به چه گروهی اطلاق می‌شود؟ در جواب باید گفت، امروزه هیچ کشوری را نمی‌توان مثال زد که به‌طور صددرصدی از جمعیتی یک‌دست برخوردار باشد. معمولاً یک اکثریت تاریخی و فرهنگی در هر کشور وجود دارد و گروه‌هایی کوچک‌تر با پیشینه فرهنگی و تاریخی و مذهبی متفاوت در کنار آنان قرار می‌گیرند. حق متفاوت بودن حقی است که ریشه در کرامت انسانی دارد؛ اما به‌رسمیت شناختن این حق، در واقع به‌رسمیت شناختن تنوع‌های جوامع انسانی است. یعنی ما نمی‌توانیم به شخصی حق بدهیم که دینی متفاوت از بقیه را قبول کند و از آن‌طرف، برای مثال دین زرتشتی را که او انتخاب کرده است، به‌رسمیت نشناسیم. نکته مهمی که مفهوم حقوق اقلیت‌ها در بحث حقوق بشر دارد، به‌رسمیت شناختن این تفاوت‌ها برای زمینه‌چینی یک زندگی صلح‌آمیز انسانی و همکاری گروه‌های مختلف اجتماعی برای شکوفایی انسان است. حقوق اقلیت‌ها به دنبال یک‌دست کردن جوامع انسانی نیست بلکه درصدد دفاع از حق برابر افراد جامعه بر متفاوت بودن از دیگران است (قاری سیدفاطمی، ۱۴۰۰).

در تبیین مفهوم اقلیت، با دو عنصر عینی و ذهنی روبه‌رو هستیم. منظور از عنصر عینی توجه به دو مفهوم برتری عددی و استیلا و تسلط است؛ اما منظور از عنصر ذهنی در واقع آن اراده جمعی است که یک گروه برای حفظ ویژگی‌های اختصاصی خود نسبت به آن توجه دارد. در مورد مفهوم اقلیت تاکنون در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی تعریفی ارائه نشده است؛ اما فارغ از مفهوم عددی اقلیت و اکثریت، هدف از طرح عنوان حمایت از اقلیت‌ها، از بین بردن زمینه نقض حقوق گروه‌های دیگر است، یعنی اینکه در هر حالتی هیچ گروهی چه اکثریت و چه اقلیت حقی ندارند که حقوق گروه‌های دیگر را نادیده

بگیرند و نقض کنند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۶، صص. ۳۱۸-۳۱۹)؛ همچنین این نکته باید مورد اشاره قرار بگیرد که مفهوم اقلیت‌ها را نباید با مفاهیمی مثل اتباع بیگانه و پناهندگان و آوارگان یکی دانست، این گزاره صحیح است که این گروه‌ها از مصادیق اقلیت‌های عددی محسوب می‌شوند؛ اما مصداق اقلیت مورد نظر در اسناد بین‌المللی نیستند و مشمول حمایت‌های خاص خود می‌باشند. علاوه بر این، گروه‌های صنفی و اجتماعی هم به صرف اینکه از حیث تعداد ممکن است در اقلیت باشند، مجدداً در گروه اقلیت‌های مورد نظر در اسناد بین‌المللی نیستند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۶، صص. ۳۲۰).

به‌صورت کلی اگر بخواهیم بین دو نوع حق تمایز قائل بشویم، باید به دو نوع حق فردی و جمعی اشاره کنیم. نکته مهم آنجایی است که حقوق اقلیت‌ها نوعی حق جمعی محسوب می‌شود، یعنی اقلیت‌ها به‌عنوان یک گروه شایسته این حقوق می‌باشند؛ البته نکته مهم دیگری آن است که اقلیت‌ها بیشتر در معرض نقض حقوق فردی قرار می‌گیرند. به‌تعبیری دیگر، ما اقلیت‌ها را در کنار گروه پناهندگان و آوارگان و زنان و کودکان باید به‌عنوان اقشار آسیب‌پذیر جامعه محسوب کنیم. از طرفی دیگر، تأثیر رعایت حقوق فردی اقلیت‌ها در توجه به حقوق جمعی آن‌ها نیز بسیار مهم است، یعنی رعایت حقوقی چون آزادی بیان، عقیده، شغل، مسکن و غیره. در مفهومی بزرگ‌تر، به اسم حق بر هویت برای اقلیت‌ها معنا پیدا می‌کند؛ حق هویت در واقع مصداق همان حق جمعی، حق بر گروه بودن و حق بر متفاوت بودن نسبت به اکثریت است (قاری سیدفاطمی، ۱۴۰۰).

۲. آغاز دوران حقوق اقلیت‌ها

کنگره وستفالی^۱ در سال ۱۶۴۴ در شهر مونستر^۲ و اوسنا بروک^۳ آلمان برگزار شد و در سال ۱۶۴۸ طبقه‌بندی‌ای از اقلیت‌ها در چهارچوب مذهب را برای اولین بار مطرح کرد (شریفی طرازکوهی و قره‌باغی، ۱۳۸۹، صص. ۳۵). با این معاهدات، جامعه فنودال سلسله‌مراتبی دوران مسیحیت قرون وسطی جای خود را به جامعه نوین یا به‌عبارت‌دیگر دولت‌های سرزمینی داد و به این شکل نهاد روابط بین‌الملل نوین ایجاد شد. در دهه ۱۶۴۰ هنوز حقوق اقلیت‌ها به شکل امروزی یا به‌عبارت‌دیگر حقوق

1. Congress of Westphalia

2. Monster

3. Osna Brook

انسانی به‌عنوان حقوقی که ریشه در جامعه ملی دارد، معنایی نداشت (محمدی و سلطانی، ۱۳۹۹، ص. ۷۴).

علی‌رغم این توافق‌های بین‌المللی، از قرن‌های هفدهم و هجدهم چهارچوب سیاسی اولیه در خصوص حقوق اقلیت‌ها که به گروه‌های مذهبی توسط حکام داده شد را شکل داد. علت اصلی این بود که در اروپا از مذهب بیش از خصوصیات دیگر چون زبان یا فرهنگ برای مشخص کردن «غریبه از خودی»^۱ در تعریف اقلیت نقش داشت. انسان‌ها روابط اجتماعی خود را بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های چون کاتولیک و پروتستان تا مفاهیمی چون ایرلندی، آلمانی یا فرانسوی تعریف می‌کردند (محمدی و سلطانی، ۱۳۹۹، ص. ۷۵).

به‌طورکلی، حقوق بین‌الملل از زمان معاهده‌های وستفالی به بعد، دخالت در امور دیگر سرزمین‌ها را صرفاً به‌دلایل مذهبی به‌خصوص حمایت از اقلیت‌های مذهبی منع نکرد. این امر آغازی شد تا در بسیاری از معاهده‌ها پس از وستفالی، حمایت‌های مذهبی جزء شرایط صلح در معاهده‌های بین‌المللی باشد (Preece, 1997, pp. 76-77)؛ به‌عبارتی می‌توان کنگره وستفالی را حد فاصل میان دوران باستان و مدرن در حوزه امور بین‌الملل به‌طورکلی و حقوق اقلیت‌ها به‌طور اخص دانست؛ لذا پذیرش حقوق اقلیت‌ها توسط اکثریت و به‌عبارت‌دیگر نظام حکومتی حاکم در پاسخ به خیزش هویت‌های ملی به‌عنوان مشخصه جدیدی بود که خودی‌ها را از غیرخودی‌ها جدا می‌کرد و ظرفیت تهدید نظام بین‌المللی به‌وجود آمده را در خود داشت. به‌همین دلیل، معاهده‌های متعددی در وین امضاء شد که سرآغاز انقلابی در حقوق اقلیت‌ها بود؛ زیرا این اولین بار بود که اقلیت‌ها به‌عنوان گروه‌های ملی تا اجتماعات مذهبی تعریف شدند (Preece, 1997, p. 78). این تغییرات در خصوص حقوق اقلیت‌ها، نتیجه فهم جدیدی بود که حاکمیت‌ها نسبت به مردم خود به‌دست آورده بودند.

در طی قرن ۱۹، شکل جدیدی از حقوق اقلیت‌ها شکل گرفت که نقطه عطف آن، کنگره برلین در سال ۱۸۷۸ است. کنگره برلین، اجلاسی متشکل از رهبران قدرت‌های اروپایی و امپراتوری عثمانی در برلین بود که نتیجه آن خیزش دولت - ملت‌سازی جدید خارج از اروپا شد (محمدی و سلطانی، ۱۳۹۹، ص. ۷۶). با

گسترش جامعه بین‌المللی به شرق، به‌خصوص شبه‌جزیره بالکان، حقوق اقلیت‌ها از جمله آزادی‌های سیاسی و مدنی و مذهبی آن‌ها با تعهد قدرت‌های بزرگ به تغییرات مرزی دولت - ملت‌های جدید چون یونان، صربستان، مونته‌نگرو، رومانی و بلغارستان همراه شد. دولت - ملت‌های جدید خود را به عناصری پایبند کردند که دولت‌های قدرتمند به آن‌ها تحمیل کردند که یکی از آن‌ها تضمین حقوق اقلیت‌ها بود. این تعهد قدرت‌های بزرگ فراتر از استقلال دولت‌های تازه تشکیل شده بود و هدف از آن، ایجاد شرایطی بود که قدرت‌های بزرگ بتوانند در صورت لزوم در امور کشورهای تازه استقلال‌یافته دخالت کنند. تا سال ۱۹۱۹، کنگره برلین مهم‌ترین نهاد بین‌المللی بود که در خصوص حقوق اقلیت‌ها ایجاد قاعده کرد (Preece, 1997, pp. 80-83).

جنگ جهانی اول باعث تغییرات کلان مرزی در اروپا شد و در نتیجه مجموعه‌ای از اقلیت‌های جدید شکل گرفتند. برای اطمینان از وضعیت این اقلیت‌ها و اجتناب از منازعات ملی دیگر، دولت‌ها باید تعهداتی را در خصوص حمایت از حقوق اقلیت‌ها به عهده می‌گرفتند. این نظام تحت حمایت و ضمانت جامعه ملل قرار گرفت. با وجود این، میثاق جامعه ملل هیچ اشاره مشخصی در خصوص حقوق اقلیت‌ها نداشت؛ اما به‌صورت ضمنی به حمایت از حقوق اقلیت‌ها اشاره شد که می‌توان آن را به‌طور خاص در اصل تعیین سرنوشت مورد بررسی قرار داد (محمدی و سلطانی، ۱۳۹۹، ص. ۷۷).

بعد از جنگ جهانی دوم، حداقل در اروپا به نظر می‌رسید که مشکل اقلیت‌ها مرتفع شده باشد. این تصور با تدوین منشور ملل متحد قوت گرفت. در منشور سازمان ملل متحد تأکید بر حمایت از حقوق جمعی بشر جای خود را به اعتلای حقوق فردی بشر داد. منشور ضمن اینکه ترغیب و ارتقای حقوق بشر را در زمره اهداف خود جای داد، برخلاف میثاق جامعه ملل، مسئله اقلیت‌ها را در سطح جهانی و در قالب حقوق اساسی بشر قرار داد و آن را نه به‌صورت مستقل بلکه در پرتو اصل عدم تبعیض مورد توجه قرار داد. در مجمع عمومی سازمان ملل متحد پس از مدت‌ها بحث در مورد گنجاندن ماده خاص مبنی بر حمایت از حقوق اقلیت‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر، این پیشنهاد نیز راه به جایی نبرد. با وجود این، مجمع به هنگام تصویب اعلامیه جهانی

حقوق بشر اعلام داشت ملل متحد نمی‌تواند نسبت به سرنوشت اقلیت‌ها بی‌تفاوت باشد. در قطعنامه‌ای تحت عنوان سرنوشت اقلیت‌ها، مجمع عمومی ضمن اعلام بی‌تفاوت نبودن نسبت به سرنوشت اقلیت‌ها، اتخاذ راه‌حلی واحد برای این معضل پیچیده را مشکلی اساسی دانست که در هر کشوری دارای ابعاد منحصر به فردی است (زمانی، ۱۳۸۴، صص. ۱۴۸-۱۴۹). اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز همانند سازمان ملل متحد بیشترین تأکید را بر اصل عدم تبعیض گذاشته است و تنها ماده‌ای که شاید بتوان آن را به حمایت از حقوق اقلیت‌ها مرتبط دانست، ماده ۱۵ اعلامیه می‌باشد که بیان می‌دارد: «۱- هرکس حق دارد که دارای تابعیت باشد؛ ۲- احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد».

۳. حقوق و آزادی اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی

به‌طور کلی دو نوع منابع را می‌توان برای حقوق اقلیت‌ها متصور بود: ۱- منابع عام؛ ۲- منابع خاص، که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. منابع عام

در مورد منابع عام باید گفت که پایه این منابع بر اصل عدم تبعیض بنا نهاده شده است. عدم تبعیض بر برابری و مساوات حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی و نژادی تأکید ویژه دارد، یعنی به‌طور کلی در تمام اسناد بین‌المللی‌ای که مفهوم عدم تبعیض وجود دارد، می‌توان حکم کرد که حمایت از اقلیت‌ها نیز وجود دارد؛ برای مثال در ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، هرگونه تبعیض مبتنی بر نژاد و مذهب و زبان منع شده است یا در مثالی دیگر، مجدداً در ماده ۲۷ همان میثاق با به‌رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌ها ذکر شده است که: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که به‌طور جمعی همراه با سایر افراد گروه خود از فرهنگ خاص گروه خود متمتع شوند و به دین خود متدین باشند و بر طبق آن عمل کنند یا زبان خود را به‌کار گیرند». درحقیقت ماده ۲۷ بر به‌رسمیت شناختن همان هویت جمعی اقلیت‌ها و حق آن‌ها بر حفظ جلوه‌های هویتشان تأکید کرده است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۶، ص. ۳۲۳).

۲-۳. منابع خاص

به منابعی که به‌صورت مستقیم به حمایت از اقلیت‌ها پرداخته‌اند، منابع خاص حقوق اقلیت‌ها گفته می‌شود. حمایت از حقوق اقلیت‌ها به‌طور کلی مشمول مقررات عام حقوق بشری می‌شود؛ اما با توجه به زمینه‌های تاریخی‌ای که در رابطه با نقض حقوق اقلیت‌ها وجود دارد، تدوین سند جداگانه‌ای به این منظور ضروری و لازم به‌نظر می‌رسد که تاکنون سندی الزام‌آور برای حقوق اقلیت‌ها ندوین شده است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۶، ص. ۳۲۴). مهم‌ترین سند در این زمینه، اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، دینی یا زبانی است که در دسامبر ۱۹۹۲ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است. صدور چنین اعلامیه‌هایی می‌تواند پیش‌زمینه و مقدمه تدوین سندی الزام‌آور برای حقوق اقلیت‌ها باشد.

۴. محتوای حق‌ها و آزادی‌های اقلیت‌ها

در مواجهه با حقوق اقلیت‌ها با ۲ نوع حقوق روبه‌رو هستیم؛ اول آنچه که یک فرد به‌صورت عام و فارغ از عضویت در گروه خاصی از آن برخوردار است؛ یعنی آنچه که یک انسان بماهو انسان از آن برخوردار است، درواقع همان نظریه انسان‌ستعلایی و دوم، یک‌سری حقوق ویژه‌ای که به‌واسطه عضویت در چنین گروهی، فرد از آن‌ها برخوردار می‌شود. به دسته اول حقوق عام گفته می‌شود و به حقوق دسته دوم، حقوق ویژه اقلیت‌ها.

۴-۱. حقوق عام اقلیت‌ها

در رابطه با حقوق عام، می‌توانیم این حقوق را به حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اجتماعی اقتصادی فرهنگی تقسیم کنیم. درواقع اصل برابری و عدم تبعیض ایجاب می‌کند که اقلیت‌ها نیز مانند سایر افراد جامعه از این حقوق برخوردار باشند؛ برای مثال می‌توان به مصادیق زیر اشاره نمود:

- حق مسکن؛
- حق بر آموزش؛
- آزادی بیان؛
- آزادی اندیشه و عقیده؛

- حق بر تابعیت، (در قضیه میانمار حاوی اهمیت بسیار است، بر اساس ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر که مفاد آن عرفی و لازم‌الاجرا است، همه افراد از حق داشتن تابعیت بهره‌مند هستند و احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیتش محروم ساخت)؛
- حق مالکیت فردی و مشترک یا حق انتخاب شدن و انتخاب کردن و مشارکت در امور عمومی کشور.

باید اشاره داشت، فهرست این حقوق به صورت جامع در ماده ۵ مقاله‌نامه رفع تبعیض نژادی ذکر شده است؛ البته در مورد مقاله‌نامه رفع تبعیض نژادی باید به ۲ نکته اشاره کرد. اول، این مقاله‌نامه که ناظر به منع تبعیض نژادی است، مجوزی به دولت‌ها نمی‌دهد که در زمینه‌های دیگر مثل مذهب و یا زبان، تبعیض قائل شوند بلکه ذکر این حقوق در این مقاله‌نامه ناشی از تأکیدی است که نسبت به قضیه منع تبعیض نژادی وجود دارد، در غیراین صورت در سایر اسناد حقوق بشری مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر هرگونه تبعیضی به صورت کلی در زمینه‌های مذهبی و زبانی و غیره منع شده است؛ دوم، این سند نسبت به سایر اسناد حقوق بشری مورد استقبال بیشتری از سوی دولت‌ها قرار گرفته است و حدود ۱۶۰ کشور به این مقاله‌نامه ملحق شده‌اند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۶، ص. ۳۲۷)؛ بنابراین، این مقاله‌نامه می‌تواند منع بسیار مهمی راجع به حقوق اقلیت‌ها باشد.

۴-۲. حقوق ویژه اقلیت‌ها

شاید بتوان گفت که حق تعیین سرنوشت مهم‌ترین حق خاص در زمینه حقوق اقلیت‌ها است؛ البته که این حق مشترک بین تمام انسان‌هاست؛ اما جلوه خاصی از این حق را باید مختص اقلیت‌ها دانست. حق تعیین سرنوشت در زمینه حقوق اقلیت‌ها را می‌توان معادل حق حفظ هویت تلقی کرد یا به عبارتی دیگر حق حفظ هویت جمعی و گروهی (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۶، ص. ۳۲۹).

اما در اینجا با یک سؤال بزرگ روبه‌رو می‌شویم که آیا این حق تعیین سرنوشت یک حق مطلق است یا نه؟ مخصوصاً زمانی که این حق با منافع حاکمیت یک دولتی مورد تعارض قرار می‌گیرد. این سؤال منشأ بسیاری از اختلاف‌ها و حتی جنگ‌ها و کشتارها در طول تاریخ بوده است. اگر از دید حقوق بین‌الملل به این سؤال نگاه کنیم،

باید این‌گونه پاسخ بدهیم که پذیرش حق تعیین سرنوشت برای اقلیت‌ها به‌معنای پذیرش حق جدایی و استقلال آن‌ها نیست بلکه حق تعیین سرنوشت ناظر به حفظ هویت جمعی و گروهی اقلیت‌ها، نه حق جدایی و استقلال آن‌ها از دولت‌ها است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۶، ص. ۳۲۹). درحقیقت حق تعیین سرنوشت در هیچ سند حقوق بشری و حقوق بین‌المللی در تعارض با حق حاکمیت کشورها و حفظ تمامیت ارضی نمی‌باشد.

۵. مفهوم نسل‌کشی

نسل‌کشی واژه‌ای جدید برای جنایتی کهن است (روناک، ۱۳۸۸، ص. ۲۶۱). نسل‌کشی را «جرم جرایم» نامیده‌اند (ICTR, 4 September 1998, para. 16). نسل‌کشی یا کشتار جمعی ترجمه‌ای از واژه ژنوسید^۱ است که از دو کلمه (Genos) به‌معنای نژاد و نسل و (Cide) به‌معنای کشتن ترکیب یافته است. این کلمه را در فارسی به کشتار جمعی، قتل عام، نسل‌کشی، زیست‌زدایی و مانند آن ترجمه نموده‌اند (شفیعی‌بافتی، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۹).

نسل‌کشی یا همان ژنوساید برای نخستین‌بار در سال ۱۹۴۴ توسط رافائل لومکین^۲ که یک وکیل لهستانی بود، در ارتباط با اقدامات رژیم نازی آلمان علیه یهودی‌ها وضع و جعل شد (Lemkin, 1944, p. 79). از نظر وی، کشتار جمعی یا نسل‌کشی یعنی «نابودی یک ملت یا یک قوم و منظور از کشتار جمعی ضرورتاً نابودی فوری یک ملت نیست؛ بلکه مراد طرحی است مشتمل بر یک سلسله اعمال متفاوت که بنیادهای اساسی حیات گروه‌های ملی را به ویرانی می‌کشد تا درنهایت به انهدام این گروه‌ها بینجامد» (اردبیلی، ۱۳۶۸، صص. ۳۶-۵۲). بااین‌حال، این جرم در زمره جرایم داخل در صلاحیت دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ که به جنایات سران نازی رسیدگی می‌کرد، وارد نشد. دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا^۳ در یکی از آرای خود، دلیل این امر را

1. Genocide

2. Raphael Lumkin

۳. دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا، نخستین محکومیت نسل‌کشی را در تاریخ به نام خود ثبت نمود. در ۲ سپتامبر ۱۹۹۸ «ژین - پول آکایسو» که در زمان نسل‌کشی رواندا شهردار یکی از شهرهای رواندا بود از سوی دادگاه به‌واسطه ارتکاب نسل‌کشی به حبس ابد محکوم شد.

عدم تعریف جرم نسل‌کشی از سوی حقوق بین‌الملل در آن زمان می‌دانست (ICTR, 4, September 1998, para. 16).

در پی فجایع خونین جنگ جهانی دوم، مجمع عمومی سازمان ملل متحد یک روز قبل از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، مقاله‌نامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی را در تاریخ نهم دسامبر ۱۹۴۸ طی قطعنامه‌ای به تصویب رساند که علاوه بر تعریف این جنایت و جرایم وابسته به آن، در موارد ۲ و ۳ ماده ۶ آن از جلب متهمان به ارتکاب این جنایت به دادگاه‌های صالح کشور محل وقوع جرم یا دادگاه بین‌المللی کیفری که کشورهای متعهد این کنوانسیون صلاحیت آن را پذیرفته باشند؛ سخن گفت (عبدی، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۰). ماده ۱ مقاله‌نامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی، نسل‌کشی را چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، ممنوع دانسته و ارتکاب آن را به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی پذیرفته است. تعریفی که در ماده ۲ این مقاله‌نامه از جنایت نسل‌کشی به عمل آمده؛ بی‌کم‌وکاست در ماده ۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق، ماده ۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا و ماده ۶ اساسنامه رم برای تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری وارد شده است. جرایم وابسته نسل‌کشی، یعنی تبانی، تحریک مستقیم و علنی، شروع و معاونت در نسل‌کشی نیز که در ماده ۳ مقاله‌نامه آمده؛ در بند ۳ ماده ۴ اساسنامه دیوان یوگسلاوی سابق، بند ۳ ماده ۲ اساسنامه دیوان رواندا و ماده ۲۵ اساسنامه رم پیش‌بینی شده‌اند (عبدی، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۰).

ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که مطابق با ماده ۲ مقاله‌نامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی نگارش شده است، بیان می‌دارد: «در صورتی که هریک از اعمال قتل اعضای یک گروه، ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه، قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن شود، اقداماتی که به‌منظور جلوگیری از زادوولد یک گروه صورت گیرد و انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر صورت گیرد و هریک یا تمامی اعمال پیش‌گفته به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی صورت پذیرد، جرم نسل‌کشی محقق گردیده است». این تعریف در بند ۲ ماده ۲ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا و در بند ۳ ماده ۴ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی نیز به‌کاربرده شده بود که تمامی این تعاریف از ماده ۲ مقاله‌نامه منع

و مجازات جنایت نسل‌کشی اقتباس شده است.

مهم‌ترین وجه افتراق میان نسل‌کشی با سایر جرایم بین‌المللی عنصر معنوی آن است. در ارتکاب نسل‌کشی هم قصد عام وجود دارد (قصد ارتکاب عنصر مادی و رفتارهای مجرمانه) و هم قصد خاص (یعنی نابودسازی تمام یا بخشی از گروه‌های چهارگانه). علاوه بر این، وجود آگاهی مرتکب نسبت به زمینه ارتکاب جرم نسل‌کشی نیز شرط است. این آگاهی یا باید نسبت به قابلیت یک شیوه برای نابود کردن فیزیکی تمام یا بخشی از یک گروه، یا آگاهی نسبت به وجود رفتارهای مشابه علیه گروه هدف باشد (ذاکر حسین، ۱۴۰۱، ص. ۳۵)؛ بنابراین برای اینکه نسل‌کشی جرم تلقی گردد، باید عناصر آن شامل عنصر مادی و عنصر روانی بر مبنای ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تحقق یابد. قربانیان جنایت نسل‌کشی تنها اعضای چهار گروه؛ قومی، ملی، مذهبی و نژادی می‌باشند. این گروه‌ها حصری هستند؛ دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا در پرونده آکایسو^۱ اعلام داشت که هدف کنوانسیون نسل‌کشی حمایت از گروه‌های ثابت و دائمی بوده است (ICTR, 2 September 1998, para. 516).

۶. اقلیت مسلمان میانمار و پیشینه شروع نسل‌کشی در میانمار

میانمار کشوری است دارای جمعیتی حدوداً ۵۵ میلیونی که کمتر از ۵ درصد این جمعیت را مسلمانان تشکیل می‌دهند. اقلیت روهینگیا، اکثریت جمعیت مسلمان میانمار را تشکیل می‌دهند و در ایالت غربی راخین زندگی می‌کنند. این اقلیت مسلمان حتی دارای تابعیت میانمار هم نمی‌باشند و از بسیاری از خدمات عمومی دولت میانمار محروم می‌باشند. به علت اینکه دولت میانمار معتقد است که این افراد از اقوام تشکیل‌دهنده ملت میانمار محسوب نمی‌شوند و افراد این اقلیت صرفاً دارای یک مدرک هویتی هستند و سازمان ملل متحد این اقلیت را بزرگ‌ترین جمعیت بدون تابعیت جهان توصیف کرده است. همچنین اقلیت مسلمان روهینگیا بنا بر اعلام سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۳، به‌عنوان ستم‌دیده‌ترین اقلیت‌ها^۲ در جهان نام گرفته‌اند (The correspondent, 2016).

نسل‌کشی مسلمانان میانمار در طول تاریخ، جلوه‌های مختلفی داشته است. تاریخ

1. Akaiso
2. The world's most persecuted people

گسترش اسلام در میانمار، به قرن اول هجری بازمی‌گردد. تقریباً تا سال ۱۷۷۴ مسلمانان این کشور هیچ مشکلی نداشتند؛ اما در آن مقطع، فردی بودایی به نام بوداپایا به قدرت رسید و با مسلمانان بنای ناسازگاری گذاشت و اجرای قوانین اسلام را ملغی کرد. از آن زمان به بعد، اختلافات مسلمانان میانمار با دولت این کشور شروع شد. در این بین، درگیری یک فرد مسلمان با یکی از بوداییان که به کشته شدن فرد بودایی انجامید، خشم مردم محلی و مأموران دولتی را برانگیخت و به بهانه‌ای برای افراط‌طلبان جهت حمله به روستاهای مسلمان‌نشین و آتش زدن منازل آن‌ها تبدیل شد (موسوی اجاق، ۱۳۹۶، ص. ۴۱). از منظر تاریخ معاصر، آزار و اذیت‌ها و نقض حقوق و آزادی‌های این اقلیت از حدود سال ۱۹۶۰ آغاز شده است. یکی از جلوه‌های این مهم که نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی میانمار قلمداد شده، راهبرد موسوم به راهبرد چهارگام است که چهار مرحله اصلی: قطع غذا، بودجه (دارایی و پول)، اطلاعات (خبرگیری) و حمایت مردمی را برای نابودی مردم روهینگیا را دربرمی‌گیرد. عملیات موسوم به عملیات پادشاه اژدها که در سال ۱۹۷۸ اتفاق افتاد، بخشی از این راهبرد بود. سازمان‌های غیردولتی مختلف برمه، گزارش‌هایی درباره این عملیات منتشر کردند که نشان می‌دهد نظامیان برمه به قتل غیرنظامیان، تجاوز به زنان و دختران و سوزاندن روستاها در ایالت کچین، کارن، مون و شان، اقدام کرده‌اند (OHCHR, 3 February 2017). بعد از این اتفاق، محدودیت‌ها و محرومیت‌های بیشتری در رابطه با خدمات اجتماعی برای اعضا این اقلیت‌ها گذاشته شد تا در نهایت در سال ۱۹۸۲ قانون شهروندی میانمار تصویب و اجرا شد و تابعیت میانمار از تمام افراد این گروه گرفته شد. شاید بتوان این‌گونه توصیف کرد که بزرگ‌ترین ظلمی که به این گروه شد، همین مسئله گرفتن تابعیت میانمار از آن‌هاست. عدم اعطای تابعیت میانماری به مسلمانان روهینگیا مطابق قانون تابعیت ۱۹۸۲ به دلیل به رسمیت شناخته نشدن آنان به عنوان یک اقلیت قومی، به بی‌تابیتی مسلمانان انجامیده است که خود زمینه‌ساز نقض‌های فاحش حقوق بشر اقلیت مسلمان، مانند آزادی تردد و بهره‌مندی از امکانات تحصیلی و درمانی شده است (رحمتی و میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸، ص. ۸۹).

در تحولات پس از سال ۲۰۱۲ نیز این رفتارها تکرار شد و ارتش، پلیس و عاملان غیرنظامی مسلح در حمله به مناطق مختلف:

- کل روستاها را تخریب کردند؛
- تعداد زیادی از مردان، زنان و کودکان را به قتل رساندند؛
- تجاوز جنسی و تجاوز به عنف ضد زنان و دختران روهینگایی را انجام دادند؛
- و تعداد زیادی از مردان و پسران روهینگایی را ربوندند که بسیاری از آنها مفقودال‌اثر شدند.

یک دیده‌بان رسمی سازمان ملل متحد برای نظارت بر عملیات پاکسازی، این وضعیت را وضعیت بدخواهانه، نه برای افراد مسلح بلکه برای غیرنظامیان توصیف کرد که در آن، تنها غیرنظامیان قربانی شده‌اند (OHCHR, 3 February 2017).

در جریان رفراندوم قانون اساسی در سال ۲۰۱۵ و در پی اعتراض ناسیونالیست‌های بودایی به اعطای حق رأی به مسلمانان، دولت تمامی کارت‌های سفید را باطل و مسلمانان را از حق رأی محروم کرد. در همین رابطه یک‌سری درگیری‌ها به‌وجود آمد که ارتش رسمی میانمار هم در کنار بودایی‌های افراطی دست به یک‌سری اقدامات غیرانسانی علیه این اقلیت زد (محمدی و سلطانی، ۱۳۹۹، ص. ۸۵). از منظر حقوق بشری این اقدامات در واقع پاک‌سازی قومی تلقی می‌شود. اقداماتی که ارتش میانمار علیه این اقلیت مسلمان انجام داده است، شامل کشتن و سوزاندن آن‌ها، ناپدید کردن، باج‌گیری، آزار و اذیت‌های جنسی، ربودن زنان و دختران، شکنجه و اعمال محدودیت‌های غذایی بهداشتی و دارویی بوده است. این‌ها در واقع مواردی است که سازمان دیده‌بان حقوق بشر در سال ۲۰۱۷ صحت آن‌ها را تأیید کرده است و به‌صراحت دولت میانمار را مسئول این جنایت دانسته است. نکته جالبی که سازمان دیده‌بان حقوق بشر در گزارش خود ذکر کرده، این است که در واقع علاوه بر اینکه دولت میانمار خود مرتکب اعمال غیرانسانی شده، در عدم مجازات بوداییان افراطی که خودسرانه به آزار و اذیت اقلیت مسلمان پرداخته‌اند نیز مقصر شناخته شده است (Human Rights Watch, 19 September 2017). در واقع از حیث ترک فعل هم مجرم شناخته شده است. بر اساس یافته‌های کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد که مبتنی بر اظهارات شاهدان عینی است، در تاریخ ۳ فوریه ۲۰۱۷ (۱۳۹۶ شمسی)، ۶۵ درصد کشتار و قتل، ۵۶ درصد کوچ اجباری از سوی مقامات امنیتی، ۶۴ درصد ضرب و شتم، ۴۳ درصد تجاوز جنسی، ۳۱ درصد خشونت جنسی، ۶۴ درصد سوزاندن و

تخریب اموال، ۴۰ درصد غارت و سرقت اموال علیه اقلیت روهینگیا صورت گرفته است (OHCHR, 3 February 2017).

۷. بررسی امکان سنجی نسل‌کشی در میانمار

برای آن‌که یک عمل جرم تلقی شود، باید تمام ارکان آن از حیث مادی و معنوی و قانونی محقق شود. بدین جهت در ادامه سعی شده است تطبیق این عناصر را با اقدامات دولت میانمار بررسی نماید.

۷-۱. عنصر قانونی

عنصر قانونی در واقع به همان اصل قانونی بودن در حقوق کیفری اشاره دارد. یعنی هیچ عملی جرم محسوب نمی‌شود، مگر به موجب قانون. مقاله‌نامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی که در سال ۱۹۴۸ در مجمع عمومی تصویب شده است، از این جهت به‌عنوان عنصر قانونی برای مجازات جرم نسل‌کشی در جامعه بین‌المللی پذیرفته شده است. از طرف دیگر، تصویب این سند در حقوق داخلی کشورها جنبه عرفی آن را نیز تقویت کرده است و از این جهت در واقع تمام دولت‌ها خود را باید متعهد به مفاد این کنوانسیون از لحاظ عرفی بدانند.

۷-۲. عنصر مادی

عنصر مادی این جرم در واقع همان اقدامات پنج‌گانه‌ای است که در ماده ۲ مقاله‌نامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی ذکر شده است. بر طبق گزارش دیده‌بان حقوق بشر، تمام موارد پنج‌گانه ذکر شده در ماده ۲ مقاله‌نامه در میانمار اتفاق افتاده است که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته شده است.

۷-۲-۱. قتل اعضای یک گروه

با توجه به سوءنیت خاص جنایت نسل‌کشی که نابودی همه یا بخشی از گروه است، مسلم است که عمل قتل باید عامدانه ارتکاب یابد، همچنین در جریان تدوین مقاله‌نامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی نیز این مسئله مورد اجماع قرار گرفت که جرمی با سوءنیت خاص نابودی نمی‌تواند به‌صورت غیرعمدی ارتکاب یابد.

به‌طورمثال طبق گزارش‌ها، در ساعات و روزهای بعد از حملات آرسا^۱ در ۲۵ اوت ۲۰۱۷، نیروهای امنیتی میانمار در بعضی مواقع در کنار گروه‌های قومی غیر روهینگیا، روستاهای روهینگیا را در سراسر بخش شمالی ایالت راخین محاصره کردند. زنان، مردان و بچه‌های روهینگیا از خانه‌های خود گریختند، سربازان و افسران پلیس غالباً شروع به تیراندازی کردند و حداقل صدها نفر را کشته و یا به‌طورجدی زخمی کردند و بازماندگان به سمت تپه‌ها و مزارع برنج دویدند و تا زمان ترک نیروها در آن‌جا مخفی شدند. با این‌حال، افراد گروه‌های خاص از جمله افراد مسن و افراد دارای معلولیت اغلب قادر به فرار نبودند و هنگامی که ارتش میانمار روستاها را آتش زد، این افراد در خانه‌هایشان سوختند (Amnesty International, 18 October 2017).

این الگو در ده‌ها روستا در سراسر شهرک‌های مونگداو^۲، بوتیداگ^۳ و راتداگ^۴ تکرار شده است (International, 6 August 2017 Amnesty). صدها نفر از روهینگیاها پس از گذشت روزها یا حتی هفته‌ها تلاش برای فرار از خشونت‌ها به بنگلادش وارد شدند. این اتفاقات نشان‌دهنده مقیاس بالای قتل‌های غیرقانونی و جراحات جدی جسمی است و گزارش‌ها و صحبت‌های قربانیان و شاهدان را تأیید می‌کند. از این‌دست خشونت‌ها، قتل‌ها و آتش‌زدن خانه‌های روهینگیا در موارد مختلف و در مکان‌های مختلف در گزارش‌های ارائه شده و تنظیم شده توسط دیده‌بان حقوق بشر ذکر شده است. همه این‌ها نشان‌گر وقوع قتل به‌صورت گسترده توسط ارتش میانمار است که در اظهارات نیز مشهود است.

۲-۲-۷. ای‌راد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه

در قتل اعضای گروه، نابودسازی و سلب حیات به‌صورت آنی انجام می‌شود؛ اما در اینجا با آسیب‌زدن جدی یک مرگ تدریجی دنبال می‌شود. از نظر دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق، آسیب وارد شده باید یک صدمه شدید و طولانی‌مدت ایجاد کند که توان یک فرد برای زندگی عادی و طبیعی را مختل سازد (ICTY, 2 August 2001, para. 513)، با این‌حال لازم نیست که آسیب ایجاد شده اعم از آسیب روانی یا جسمی

1. ARSA
2. Maungdao
3. Bootydog
4. Ratdog

یک آسیب دائمی (مثل نقص عضو) باشد (ICTR, 2 September 1998, para. 502)؛ برای مثال دادگاه بین‌المللی رواندا در پرونده آکایسو تأیید کرد که یکی از مصدق آسیب‌های جدی منتج به نسل‌کشی، تجاوز جنسی است (ICTR, 2 September 1998, para. 731). هتک ناموس یا تعرض جنسی از بدترین اشکال صدمه به قربانی محسوب می‌شود، چراکه در اثر این اعمال قربانی هم متحمل صدمه جسمی و هم صدمه روانی می‌گردد (دیپیم، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۲).

عفو بین‌الملل با هفت بازمانده از خشونت جنسی که شامل شش زن و یک دختر بود که این خشونت‌ها توسط ارتش میانمار ارتکاب یافته بود، مصاحبه کرد. از این تعداد، چهار زن و یک دختر ۱۵ ساله مورد تجاوز قرار گرفتند، این تجاوزها در دو روستا که سازمان تحقیق کرد، رخ داده بود. سربازان به هر زن در اتاق‌هایی که بین دو تا پنج زن و دختر دیگر در آن حاضر بودند، تجاوز کرده بودند. خشونت جنسی در اوت و سپتامبر ۲۰۱۷ بر اساس الگویی از تجاوز سربازان است که زنان و دختران روهینگیا را در شمال ایالت راخین، از جمله در جریان عملیات پاک‌سازی ارتش در اواخر سال ۲۰۱۶ مورد هدف قرار می‌دهند (Amnesty International, 19 December 2016; OHCHR, 3 February 2017). بین ۲۵ اوت و ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۷، در بنگلادش ۱۶ بازمانده از خشونت جنسی و جنسیتی تحت درمان قرار گرفتند. سایر کلینیک‌های که توسط سازمان‌های غیردولتی مدیریت می‌شود و همچنین بیمارستان‌های دولتی در بنگلادش موارد دیگری را تحت درمان قرار داده‌اند (Amnesty International, 14 September 2017).

علاوه بر تجاوز جنسی، عفو بین‌الملل چندین مستند در مورد انواع دیگر خشونت‌های جنسی علیه زنان، که در آن سربازان برای جستجو و سرقت پول پنهان شده یا اشیاء ارزشمند، بدن افراد را به صورت تحقیرآمیزی جستجو کردند، ساخته است. در یکی از گزارش‌ها، صغورا ۲۰ ساله گفت که چگونه سربازان میانمار به خانه او رفتند و همه چیزهای گرانبه‌اش را بردند. وی گفت در خانه‌اش، سربازان طلا و پولش را برداشتند، سپس زیر لباس او و مادرش را جستجو کردند تا ببینند آیا چیزهای با ارزش دیگری پنهان کرده‌اند یا نه (Amnesty International, 24 September 2017). همه این‌ها نشان‌گر ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه است.

۲-۳. قرار دادن عمدی یک گروه در معرض شرایط زندگی نامناسب که به زوال قوای جسمی تمام یا بخشی از آن گروه منتهی شود

این عمل به‌گونه‌ای است که موجب مرگ فوری اعضای گروه نمی‌شود، ولی به مرور زمان باعث تحلیل قوای جسمی افراد گروه و درنهایت منجر به نابودی گروه خواهد شد. ازجمله این اقدامات: منع تغذیه مناسب اعضای گروه، اخراج سازمان‌یافته آنان از محل سکونت و کاهش خدمات درمانی ضروری به کمتر از شاخص‌های جهانی است (ICTR, 2 September 1998, para. 506).

انتقال اجباری مسلمانان روهینگیا از محل زندگی خود و اسکان آن‌ها در اردوگاه‌های ویژه یا اخراج آن‌ها به خارج از کشور و متعاقباً جلوگیری از دسترسی به مراقبت‌های پزشکی، غذا و فرصت‌های شغلی درآمدزا، مسلمانان روهینگیا را در معرض وضعیت زندگی نامناسبی قرار داده که به نابودی فیزیکی آنان منتهی شده است (روستایی و آرش‌پور، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۹۶). از ۲۵ اوت ۲۰۱۷، روستاهای روهینگیا در قسمت شمالی ایالت راخین دچار آتش‌سوزی شده و سوخته‌اند، به‌نظر می‌رسد تلاش سازمان‌یافته، هدفمند و هماهنگ ارتش میانمار برای بیرون راندن دائمی جمعیت روهینگیا از خانه‌های آن‌ها است. بررسی ماهواره‌ای عفو بین‌الملل در مورد آتش‌سوزی نشان می‌دهد، از ۱۵ اوت حداقل ۱۵۶ آتش‌سوزی بزرگ در ایالت راخین شمالی رخ داده است. عکس‌های هوایی و تصاویر ماهواره‌ای هم‌چنین نشان می‌دهد که سوختن بسیار هدفمند مناطق خاص، برخی از روستاها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، درحالی‌که سایر مناطق دست‌نخورده باقی مانده‌اند. گزارش‌های شاهدان بسیاری از این روستاها تأیید می‌کند که مناطق روهینگیا که دچار آتش‌سوزی شده‌اند، بسیار زیاد است، درحالی‌که مناطق غیر روهینگیا دست‌نخورده باقی مانده است (عسکری، ۱۳۹۹، ص. ۲۷). همه این موارد اشاره به حمله منظم به جمعیت روهینگیا، تحت نظارت و توسط نیروهای امنیتی میانمار دارد که باعث کشته‌شدن زنان، مردان و کودکان روهینگیا و انتقال اجباری صدها هزار روهینگیا از شمال ایالت راخین به بنگلادش است (Amnesty International, 18 October 2017).

با توجه به اینکه شرایط زندگی نامناسب مسلمانان روهینگیا برای همگان آشکار بوده است؛ لذا نتیجه قابل پیش‌بینی اقداماتی نظیر تحمیل کار اجباری، محدودیت درآمد، منع دسترسی به غذای کافی، دارو، تجهیزات پزشکی و کمک‌های بشردوستانه، مرگ و

نابودی مسلمانان است. در واقع دولت میانمار، آگاهی داشته است که وضعیت زندگی نامناسب مسلمانان در اردوگاه‌های ویژه و ایالت راخین شمالی به نابودی جزئی یا کلی مسلمانان منجر خواهد شد (International Human Rights Clinic, 2015, p. 56).

۲-۴. تحمیل اقدام‌هایی به منظور جلوگیری از زادوولد در گروه

جلوگیری از زادوولد یکی دیگر از مصادیق مرگ تدریجی است که با روش‌هایی چون عقیم‌سازی، بریدن آلت تناسلی، کنترل اجباری ولادت‌ها، جداسازی زنان و مردان، ممنوعیت ازدواج، اجبار به سقط جنین و حمل، ممکن است دنبال شود. دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا در دعوی معروف آکایسو، خاطر نشان کرده است، در جوامع پدرسالار که اعضای گروه به وسیله هویت پدرانشان شناخته می‌شوند؛ تجاوز به عنف نیز می‌تواند یکی از روش‌های جلوگیری از زادوولد در گروه تلقی شود؛ زیرا طفلی که از این راه متولد می‌شود، به گروه مادر تعلق نخواهد داشت. این اقدام‌ها ممکن است جنبه فیزیکی یا روانی داشته باشد؛ مثلاً تجاوز جنسی به این قصد صورت گیرد که زن مورد تجاوز حاضر نباشد فرزند نامشروع به دنیا آورد یا در اثر تهدید، وحشت، قدرت حاملگی خود را از دست بدهد یا جنین خود را از ترس وحشت سقط نماید (عسکری، ۱۳۹۹، ص. ۳۲).

دولت میانمار از طریق بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مختلف، تلاش کرده است تا از طریق وضع محدودیت‌های شدید بر ازدواج، زادوولد، تعداد فرزندان، و رفت‌وآمد مردم روهینگیا، جمعیت آنان را در شهرستان‌های راخین شمالی کنترل کند. در میانمار، بوداییان و سایر گروه‌های قومی می‌توانند بر طبق رسوم و آداب دینی خود ازدواج کنند؛ زیرا امری خصوصی تلقی می‌شود و به تأیید رسمی نیازی نیست؛ اما در خصوص مردم روهینگیا، وضعیت کاملاً متفاوت است؛ زیرا برای دریافت مجوز ازدواج، بخشنامه‌ای صادر شده است که اجرای محرومیت عمده و تبعیض‌آمیز مردم روهینگیا از حقوق بنیادین آن‌ها محسوب می‌شود (روستایی و آرش‌پور، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۹۷). با توجه به اینکه بخشنامه ایالتی صرفاً در خصوص مردم روهینگیا اعمال می‌شود، بدیهی است که چنین محدودیت‌هایی مبنای نژادی یا مذهبی دارد. محدودیت‌های ازدواج غالباً زنان را به سقط جنین‌های خطرناک و مکرر وادار می‌کند و کاهش جمعیت مسلمانان را موجب می‌شود (Irish Center for Human Rights, 2010, pp. 131-132).

۲-۵. انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروه دیگر

در چهار حالت بیان شده قبلی، اعمال خشونت که منجر به حذف فیزیکی یا بیولوژیکی یک گروه می‌شد، عنصر محوری بود؛ اما در انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروه دیگر، آنچه واقع می‌شود نوعی «نسل‌کشی فرهنگی» است. نسل‌کشی فرهنگی توسط حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک رفتار سازنده جرم نسل‌کشی به‌رسمیت شناخته نشده است (ICTY, 2 August 2001, para. 513). با این حال مفهوم انتقال اجباری کودکان نزدیک به این معناست. در اینجا نه پدر مادر قربانی از بین می‌روند و نه خود کودک بلکه کودکان یک گروه بالاجبار به گروه دیگر منتقل می‌شوند تا در پرتو استحاله فرهنگی هویت آن کودکان بر اساس بینش و منش گروه جدید تغییر پیدا کند (ذاکر حسین، ۱۴۰۱، ص. ۳۵)؛ بنابراین با توجه به برخی از گزارش‌های رسیده از اتفاقات روی داده، می‌توان این نوع از نسل‌کشی را نیز متصور بود.

۳-۷. عنصر معنوی

در بحث عنصر معنوی در حقیقت با همان مفهوم سوءنیت مواجه هستیم. در نسل‌کشی به‌عنوان ناگوارترین و دردناک‌ترین شکل جنایت علیه بشریت، برخلاف سایر جنایات علیه بشریت، اثبات قصد نابودسازی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی ضروری است و همین موضوع، نسل‌کشی را از سایر اشکال جنایت علیه بشریت به‌عنوان یک جرم مستقل، تفکیک می‌نماید (موسوی اجاق، ۱۳۹۶، ص. ۴۱). برای تحقق این جرم لازم است که نیت خاص نابودی جزئی یا کلی یکی از گروه‌های تحت حمایت وجود داشته باشد؛ بنابراین، قصد ساده ارتکاب یکی از اعمال مندرج در ماده ۲ مقاوله‌نامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی یا ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای اثبات ارتکاب این جرم کافی نیست و ارتکاب نسل‌کشی مستلزم وجود یک وضعیت روانی خاص است که منتج به انجام یکی از اعمال ممنوع گردد. سوءنیت خاص این جنایت، قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی، یا مذهبی است؛ برای اینکه نسل‌زدایی واجد عنصر معنوی شود، کافی است تا مرتکبان از اینکه اقدامات آن‌ها احتمالاً به نابودی جزئی یا کلی گروه منهدم می‌شود آگاهی داشته باشند (ICTY, 2001, para 569).

با توجه به گزارش‌هایی که سازمان دیده‌بان حقوق بشر ارائه داده است، به‌نظر می‌رسد

اقدامات دولت میانمار با هدف از بین بردن این اقلیت بوده است؛ زیرا گزارش‌ها نشان می‌دهد که دولت میانمار، راهبردهای بسیاری را برای از میان بردن هویت روهینگیا استفاده کرده است. از جمله این راهبردها می‌توان به تضعیف نظام‌مند و هدفمند قومیت روهینگیا از طریق اعمال خشونت جمعی، در انزوا قرار دادن، اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز و مجرمانه، بیماری و گرسنگی و غیره، که همگی از مراحل نسل‌کشی مورد نظر در کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌کشی هستند، اشاره نمود (موسوی اجاق، ۱۳۹۶، ص. ۴۶).

شواهد و مستندات موجود نشان می‌دهد که دولت میانمار و مقامات محلی قصد و نیت نابودی مسلمانان روهینگیا در ایالت راخین را داشته‌اند. اقدامات رسمی و متداولی که برای انکار هویت قومی مردم روهینگیا انجام شده است، نشانگر این است که حکومت قصد دارد بنیان‌هایی را نابود کند که موجودیت اقلیت روهینگیا مبتنی بر آن است. در واقع همان مفهوم هویت جمعی که سابقاً به آن اشاره شد. مصداق این اتفاق، قانون لغو تابعیت ۱۹۸۲ است. انکار هویت یا «بنگالی شمردن» مردم روهینگیا، یکی از نشانه‌های نسل‌زدایی در میانمار است؛ زیرا محیط را برای غیرانسانی کردن گروه و محروم کردن آنان از حقوق و حمایت‌های قانونی آماده می‌کند. انکار هویت و تاریخ مردم روهینگیا، در کنار تحلیل رفتن حقوق شهروندی آنان، آشکارا قصد دولت برای نابود کردن آنان و اعمال خشونت، نفرت و کشتار مردم روهینگیا را تسهیل می‌کند (Zami, Cowley, 2014, p. 734).

کشتار مسلمانان روهینگیا در طول سال ۲۰۱۷ نیز با نیت از بین بردن آن‌ها و غضب سرزمینشان صورت گرفت. گستردگی خشونت‌های که به‌طور خاص علیه مسلمانان روهینگیا اعمال می‌شود، اثبات می‌کند که دولت میانمار با قصد نسل‌زدایی چنین خشونت‌هایی را مرتکب شده است. برآورد می‌شود از زمان آغاز خشونت‌های سال ۲۰۱۲ تاکنون، بیش از ۱۶۰ هزار زن و مرد و کودک روهینگایی از میانمار فرار کرده و تعداد نامعلومی از پناه‌جویان روهینگایی در دریا به علت غرق شدن قایق‌هایشان یا به دست دزدان دریایی جان خود را از دست داده‌اند (International Human Rights Clinic, 2015, p. 57). در واقع گستردگی شکنجه، حمله، کشتار، انتقال اجباری مسلمانان روهینگیا نشان‌دهنده قصد نابودسازی این گروه به‌صورت کلی یا جزئی است.

از این رو عنصر روانی جرم جنایت نسل‌زدایی نیز در موضوع کشتار مسلمانان میانمار قابل تحقق است.

۸. تعامل نسل‌کشی با حقوق بشر

حقوق بشر از شهروندان در برابر مقام‌های دولتی حمایت می‌کند و حقوق منحصمات مسلحانه افرادی را که در حیطه قدرت ثالثی قرار گرفته‌اند، مورد حمایت قرار می‌دهد (بی‌پروا، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۷). ایده اصلی و محوری «حقوق بشر» بیان می‌دارد که انسان‌ها «به‌صورت انسان بودن»، واجد یک‌سری از حقوق و آزادی‌ها هستند. به این معنا که نژاد، جنس، مذهب، سن، گرایش‌ها و هویت‌های جنسی و غیره، در میزان بهره‌گیری شهروندان از حقوق و آزادی‌های تعریف شده بی‌تأثیر است. پنهان نمی‌توان کرد که گزاره‌هایی از این دست؛ در درجه اول، «آموزه»، «ارزش» یا اصول حقوقی - اخلاقی هستند که در اسناد و کتاب‌های حقوقی آمده است و با واقعیت‌های عینی جهان ما فاصله‌ی زیادی دارد (دارایی‌زاده، ۲۰۱۷، ص. ۳). هانا آرنهت، فیلسوف و نظریه‌پرداز سیاسی آلمانی، و البته بعد از او برخی از نظریه‌پردازان «اندیشه انتقادی» نظیر جورجو آگامبن^۱ و دیگران، به‌خوبی به این ضعف یا نارسایی جدی در نظام بین‌المللی حقوق بشر پرداخته‌اند؛ برای مثال، آرنهت^۲ با ارجاع به وضعیت آواره‌گان یهودی در جنگ نشان داد که ایده اصلی «حقوق بشر» تا چه اندازه می‌تواند کاذب و صوری باشد یا به‌عبارتی دیگر در خارج از «وضعیت تابعیتی» افراد هیچ معنایی نداشته باشد. تمام صحبت آرنهت این است که ابتدا شما بایستی «شهروند» یک «دولت - ملت» مشخص باشید و تنها پس از آن است که می‌توانید مدعی یک‌سری از حقوق و آزادی‌های تعریف شده در اسناد رسمی و دولتی شوید. آزادی رفت و آمد یا سفر، حق کار، حق آموزش و تحصیل، حق مشارکت در زندگی سیاسی و رأی دادن و برخی دیگر از مهم‌ترین حقوق و آزادی‌های حقوق بشری، همگی مبتنی بر وضعیت تابعیتی یا «شهروندی» افراد است. افراد بسته به آنکه شهروند کجا باشند و نه اینکه کجا زندگی می‌کنند و مالیات می‌دهند و غیره، از حقوق و آزادی‌های متفاوتی برخوردارند. حال اگر فردی تابعیت هیچ کشوری را نداشته باشد؛ واقعیت عینی این است که از بخش بزرگی از حقوق و آزادی‌های تعریف شده، به‌طور نظام‌مند و ساختاری

1. George Agamben
2. Arnett

محروم شده است (دارایی زاده، ۲۰۱۷، صص. ۳-۴).

برای اثبات اینکه نسل‌کشی به‌عنوان جنایت علیه حقوق بشر محسوب می‌شود، بایست جایگاه منع آن در اسناد حقوق بشری مورد توجه قرار گیرد. بنیادی‌ترین حقوق بشری که مبنای تمامی حقوق بشر است و سایر حقوق بشر بر آن مبتنی است و در صورتی که آن نباشد، سایر حقوق بشری منتفی خواهد بود، حق حیات است. این حق، منشأ و خاستگاه سایر ارزش‌ها است، به‌طوری‌که تا انسان زنده است، آزادی مالکیت به امر او خواهد بود (بی‌پروا، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۹). ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به‌عنوان یک سند الزام‌آور بین‌المللی، حق حیات را از حقوق ذاتی انسان بر شمرده و اعلام کرده است که هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از محور زندگی، محروم کرد. در بندهای ۲ و ۳ ماده ۶ میثاق پیش‌گفته نیز تأکید شده که دولت‌ها می‌بایست مفاد مقاوله‌نامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی را رعایت کنند و انحراف از آن را مجاز ندانسته است.

نسل‌کشی یک جنایت علیه حقوق بشر است؛ زیرا خیانت علیه بدیهی‌ترین و بنیادی‌ترین حق بشری یعنی حق حیات است. به‌موجب اصل عدم تبعیض، دولت‌ها مکلفند از حق حیات تمام شهروندان به‌صورت برابر و بدون کوچک‌ترین تبعیضی از حیث نژاد، رنگ، تابعیت، مذهب، جنسیت یا سایر تعلقات عرفی افراد، پاسداری و حمایت کنند. هرگونه تبعیض و نابرابری میان شهروندان در پاسداری از حیات آن‌ها، نقض بنیادی حق حیات به‌شمار می‌رود (Nowak, 1993, p. 10). نسل‌کشی، جنایت علیه آزادی‌های مذهبی نیز محسوب می‌شود؛ زیرا ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز مواد متعدد میثاق حقوق مدنی و سیاسی، آزادی مذهب را به‌رسمیت شناخته و آن را به‌عنوان یکی از حق بشری محسوب داشته‌اند؛ لذا در صورت ارتکاب افعال مذکور در ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌کشی علیه یک گروه مذهبی، به حق بر آزادی مذهب، خدشه وارد شده است (بی‌پروا، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۰)؛ همچنین باید اذعان داشت، نسل‌کشی را صرفاً نباید جنایت علیه حقوق بشری چون حق حیات، آزادی مذهب و سلامت دانست بلکه وقوع آن، اقدامی علیه حقوق بشر فردی و جمعی نیز می‌باشد و باید آن را یک جنایت علیه تمامی نسل‌ها دانست (بی‌پروا، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۰). نسل‌کشی، هنگامی که در هر مقطع از تاریخ بشری در نقطه‌ای از جهان رخ دهد، صرفاً جنایت علیه حیات نبوده بلکه یک عمل ضد صلح نیز بوده و حق بر صلح را که از حقوق

بشری جمعی محسوب می‌شود، نقض کرده و امنیت جامعه بین‌المللی را با خدشه مواجه می‌سازد. در این رابطه، نقض حقوق بشر در میانمار، آورده‌های مختلفی دارد. از یک‌طرف، قوانین داخلی این کشور، تبعیض‌آمیز و ناقض حقوق بشر است و از سوی دیگر، با توجه به این قوانین تبعیض‌آمیز، ارتش و نیروهای امنیتی میانمار در عمل به نقض حقوق بشر در این کشور مبادرت ورزیده‌اند. در همین حال، دولت میانمار موازین بین‌المللی ناظر بر حقوق بشر را امضاء کرده و به‌راحتی نیز آن‌ها را نادیده گرفته است (شفیعی و سلیمی، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۵).

تعهدات حقوق بشری در کشورها بر هر دو منبع معاهده و قواعد عرفی مبتنی است. میانمار عضو «مقاوله‌نامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی» می‌باشد و بر اساس مفاد این کنوانسیون، دولت‌های عضو ملزم به جرم‌انگاری نسل‌کشی و تعیین مجازات برای آن در مقررات داخلی خود هستند. بر اساس ادله و مدارک موجود، دولت میانمار نسبت به اقلیت مسلمان ساکن در این کشور که مورد حمله واقع شده‌اند، تعهدات برخاسته از مقاوله‌نامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی را رعایت نکرده است. بدان معنا که نه تنها دولت میانمار مانع از وقوع جرم نشده است بلکه مرتکبان جرم نسل‌کشی را نیز تحت تعقیب قرار نداده است. همچنین میانمار عضو مقاوله‌نامه حقوق کودک و پروتکل اختیاری آن درباره فروش کودکان، فحشاء کودک و پورنوگرافی کودکان، مقاوله‌نامه رفع انواع تبعیض علیه زنان، مقاوله‌نامه حقوق افراد معلول و سایر معاهدات بین‌المللی حقوقی مهم است. از سوی دیگر، تعهدات تحت میثاقین و اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر نرم‌های بنیادین حقوق بشری، جزئی از قواعد عرفی بین‌المللی محسوب می‌شوند که حتی اگر کشوری عضو معاهدات پیش‌گفته نباشد، ملزم به رعایت تعهدات عرفی بین‌المللی آن است (نیاورانی؛ آخوندان و ملازهی، ۱۳۹۶، ص. ۲۰). اقلیت روهینگیا حتی اگر از نگاه دولت میانمار تبعه این دولت محسوب نشوند، به‌عنوان انسان، از حقوق بنیادین انسانی و حقوق بشر برخوردارند؛ زیرا مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین بین‌المللی، دولت‌های عضو میثاق موظفند حقوق بشر را در خصوص کلیه افراد مقیم در سرزمین خود و افرادی که تحت صلاحیت آن‌ها هستند، بدون هرگونه تمایز و تبعیض، رعایت و تضمین نمایند.

هرچند که در نسل‌کشی اعضای گروه مورد حمله واقع می‌شوند، لیکن آنچه که در

جرم نسل‌کشی موضوعیت دارد، نه فرد بما هو فرد بلکه نابود ساختن یک گروه و جمع به‌منابه یک کل است. درواقع در اینجا قصد از کشتن، نابود کردن هویت گروه است. غایت هویت‌زدایی این جرم از آن جهت اهمیت دارد که آن را تبدیل به رفتاری علیه تنوع فرهنگی می‌سازد. به‌بیان‌دیگر جرم نسل‌کشی به دلیل ماهیت تبعیض‌آمیزی که دارد جرمی علیه متفاوت بودن است که با نابود ساختن فیزیکی اعضای یک گروه به‌دنبال پاک‌کردن رنگ متفاوت آن گروه در بافت یک اجتماع و جامعه است (ذاکر حسین، ۱۴۰۱، ص. ۳۳). همین شدت‌مندی نسل‌کشی است که ممنوعیت آن را به آستانه قواعد آمره رسانده است (ICJ, 3 February 2006, para. 64).

باید نتیجه‌گیری نمود که اعمال صورت گرفته از سوی دلت میانمار از قبیل کشتن و سوزاندن آن‌ها، ناپدید کردن، باج‌گیری، آزار و اذیت‌های جنسی، ربودن زنان و دختران، شکنجه و اعمال محدودیت‌های غذایی بهداشتی و دارویی منجر به نسل‌کشی آن‌ها شده است. امری که بدون شک ناقض قواعد حقوق بشری است؛ حقی که بماهو انسان، یعنی به صرف انسان بودن تعلق می‌گیرد. درواقع تعامل این دو موضوع آن است که وقوع جنایت نسل‌کشی ناقض حقوق بشر است.

نتیجه‌گیری

با اطمینان می‌توان گفت که یکی از شدیدترین آزار و شکنجه‌های صورت گرفته علیه اقلیت‌های قومی در جهان، توسط حکومت میانمار علیه اقلیت قومی روهینگیا صورت گرفته تا جایی که عفو بین‌الملل از آن تحت عنوان پاکسازی قومی نام برده است. با وجود اینکه نسل‌کشی عملی ضدحقوق بشری است و مهم‌ترین حق بشری، که همان حق حیات است را نقض می‌کند، حقوق بین‌الملل چندان در حمایت از این اقلیت قومی کاربردی نبوده است. از مهم‌ترین مشکلات پیش‌روی حمایت از اقلیت قومی روهینگیا این است که در حقوق بین‌الملل تعریف مشخصی از شرایط آن‌ها و به‌خصوص نوع پیوند آن‌ها با سرزمین محل سکونتشان وجود ندارد و در بهترین حالت از آن‌ها به‌عنوان اقلیتی نام می‌برد که مورد شکنجه و آزار و تبعیض است. درحالی‌که مشکل اساسی در این است که حکومت میانمار پیوند هویتی و تاریخی این مردم را به‌عنوان اقلیت قومی با سرزمین میانمار انکار می‌کند.

در مورد اقداماتی که سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری در این رابطه انجام داده‌اند باید گفت، در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد با رأی مثبت فرانسه، بریتانیا و ایالات متحد آمریکا، دولت میانمار را به نسل‌کشی مسلمانان روهینگیَا متهم کرد. رئیس هیئت حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در گزارشی به شورای امنیت، مقامات ارتش میانمار را به نسل‌کشی متهم کرد و از ۱۵ عضو شورای امنیت خواست که به‌منظور برقراری عدالت، دست به اقدام بزنند. نکته جالب در اینجاست که چین، روسیه و بولیوی رأی منفی نسبت به متهم کردن میانمار دادند و نقش جدال‌های سیاسی در رابطه با واقعی بودن حقوق بشر عیان می‌شود. در سال ۲۰۱۹ دادستان دیوان بین‌المللی کیفری نیز خواستار رسیدگی به جرایم ارتکاب یافته در میانمار شد و در واقع به دولت میانمار اتهام نسل‌کشی را وارد دانست. همچنین دولت گامبیا در سال ۲۰۱۹ به نمایندگی از کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی دعوایی را علیه دولت میانمار به اتهام مسئولیت ناشی از ارتکاب نسل‌کشی و عدم جرم‌انگاری این رفتار در قوانین داخلی، نزد دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرد. در واقع ادعای دولت گامبیا آن است که بر اساس ادله و مدارک موجود دولت میانمار نسبت به اقلیت مسلمان ساکن در این کشور که مورد حمله واقع شده‌اند، تعهدات برخاسته از مقاله‌نامه نسل‌کشی را رعایت نکرده است. بدان‌معناکه نه‌تنها دولت میانمار مانع از وقوع جرم نشده است بلکه مرتکبان جرم نسل‌کشی را نیز تحت تعقیب قرار نداده است. در این‌راستا، دیوان با صدور دستور موقت از دولت میانمار خواست که تمام اقدامات لازم برای جلوگیری از نسل‌کشی مسلمانان روهینگیَا انجام دهد.

اما با وجود تمام تلاش‌های صورت گرفته در عرصه حقوق بین‌الملل، اقلیت قومی روهینگیَا از اقدامات صورت گرفته بهره‌مند نشده‌اند. چالش اصلی که مانع بهره‌مندی این قومیت از حمایت‌های حقوق بین‌الملل شده است، ریشه در نامشخص بودن وضعیت حقوقی این گروه مردمی در حقوق داخلی میانمار و حقوق بین‌الملل دارد. به‌عبارت‌دیگر، حمایت‌های صورت گرفته قابل اعمال در مورد مردمی است که در خصوص تفسیر رابطه حقوقی آن‌ها با محل سکونتشان و حکومتی که بر آن‌ها اعمال حاکمیت می‌کند، اجماع وجود دارد. به‌عبارتی، مشخص نیست که بر اساس کدام قواعد حقوق بین‌الملل باید به شرایط مردم قوم روهینگیَا رسیدگی کرد. همین امر وضعیت اعضای اقلیت روهینگیَا را در

نامشخص‌ترین حالت ممکن قرار داده است که موجب بلا تکلیفی و سرگردان شدن شخصیت حقوقی آن‌ها شده است، شخصیتی که تشریح شد که به واسطه ارتباط و وابستگی به پرچم یک کشور، تحت حمایت‌ها و پشتیبانی‌های یک دولت قرار می‌گیرد. حال آنکه اعضای این گروه علی‌رغم داشتن هویت جمعی، از سوی دولت میانمار انکار می‌شوند. در هر صورت در نظام کنونی بین‌المللی حقوق بشر و جامعه بین‌المللی، تعریفی از وضعیت حال حاضر اعضای اقلیت روهینگیا وجود ندارد و همین امر نشان‌گر یک خلأ و شکاف بزرگ در اعتقاد به واقعی بودن حقوق بشر است؛ به امید آنکه تبعیض و نابرابری از این دنیا رخت بر بندد.

کتابنامه

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۶۸). کشتار جمعی. *مجله حقوقی*، (۱۱).
- بی‌پروا، امیر (۱۳۹۶). نسل‌کشی، جنایتی علیه حقوق بشر. *فصلنامه قضاوت*، (۹۱).
- دارایی‌زاده، بهنام (۲۰۱۷). *وضعیت حقوقی اقلیت مسلمان میانمار*. منتشر شده در وبسایت بی‌بی‌سی فارسی.
- دیهیم، علیرضا (۱۳۸۴). *درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی در پرتو اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی*. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- ذاکرحسین، محمدهادی (۱۴۰۱). *جستاری در مقابله با بی‌کیفرمانی مرتکبان جرایم بین‌المللی*. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- رحمانیان، حامد و پیری، حیدر (۱۳۹۲). *بررسی کیفرشناختی جنایات بین‌المللی*. *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، (۲)۵.
- رحمتی، علی و میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۸). *امکان‌سنجی تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات اخیر در میانمار در عرصه ملی و بین‌المللی (با تأکید بر نقش دادگاه مختلط)*. *مجله حقوقی دادگستری*، (۱۰۶)۸۳.
- روستایی، علیرضا و آرش‌پور، علیرضا (۱۳۹۶). *تحلیل حقوقی خشونت علیه مسلمانان*

- میانمار به‌مثابه جنایت نسل‌زدایی. نشریه مطالعات حقوق عمومی، ۴۷(۴).
- روناک، اسمیت (۱۳۸۸). قواعد حقوق بین‌المللی بشر. ترجمه فاطمه کیهانلو، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- زارع خانمحمدی، مریم و محمدعلی‌پور، فریده (۱۴۰۰). مواجهه دبیرکل سازمان ملل متحد با نسل‌کشی مسلمانان روئینگیا (۲۰۱۶-۲۰۱۷). *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال دهم، (۱).
- زمانی، سیدقاسم (۱۳۸۴). حمایت از اقلیت‌ها در اسناد جهانی حقوق بشر. *پژوهش حقوق عمومی*، ۷(۱۶).
- شریفی طرازکوهی، حسین و قره‌باغی، عبدالله (۱۳۸۹). تحلیل قاعده منع تبعیض نسبت به اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل. *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست و هفتم، (۴۲).
- شفیعی، نوذر و سلیمی، رویا (۱۳۹۸). تبیین عملکرد سازمان ملل متحد در قبال نسل‌کشی میانمار. *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال نهم، (۱).
- شفیعی‌بافتی، نگین (۱۳۹۲). *ابعاد حقوقی بین‌المللی مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی*. تهران: نشر میزان.
- عبدی، فاطمه (۱۳۹۶). بررسی نسل‌کشی در عرصه بین‌الملل. *فصلنامه علمی - حقوقی قانون یار*، دوره اول.
- عسکری، حمید (۱۳۹۹). *رویکرد حقوق بین‌الملل کیفری به جنایات علیه مسلمانان میانمار*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۶). *حقوق بشر معاصر (دفتر دوم): جستارهایی تحلیلی در حق‌ها و آزادی‌ها*. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۴۰۰). *جزوه کلاسی درس نظام بین‌المللی حقوق بشر کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل*. دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول تحصیلی سال ۱۴۰۰.

محمدی، معصومه و سلطانی، فخرالدین (۱۳۹۹). چالش‌های حقوق بین‌الملل در حمایت از اقلیت‌های قومی (با تأکید بر قوم روهینگیا). فصلنامه علمی مطالعات بین‌المللی پلیس، ۱۰(۳۹).

موسوی اجاق، راحله سادات (۱۳۹۶). حقوق بشر و مواجهه با نسل‌کشی میانمار. پژوهشنامه حقوق بشری، (۱).

نیاورانی، صابر؛ آخوندان، الهام و ملازهی، پیرمحمد (۱۳۹۶). مسئولیت دولت میانمار و جامعه بین‌المللی در خصوص نسل‌کشی اقلیت مسلمان روهینگیا از منظر حقوق بین‌الملل. نشریه پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، (۲).

- Amnesty International (2016). *"We Are at Breaking Point": Rohingya: Persecuted in Myanmar. Neglected in Bangladesh*, 19 December 2016.
- Amnesty International (2017). *"My world is finished": Rohingya targeted in crimes against humanity in Myanmar*. 18 October 2017.
- Amnesty International (2017). *Summary of the Report of the Investigation Commission for Maungdaw in Rakhine State*. 6 August 2017.
- Amnesty International interview (2017). *between Phalung Khali and Thaing Khali*. Bangladesh, 24 September 2017.
- Amnesty International interviews with medical professionals and refugees, Cox's Bazaar District, Bangladesh, 14 September 2017.
- Human Rights Watch (2017). *"Burma: Satellite Imagery Shows Mass Destruction"*. 19 September 2017, Available at: <https://www.hrw.org/news/2017/09/19/burmasatellite-imagery-shows-mass-destruction>.
- ICJ (2006). Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (DRS v. Rwanda) Jurisdiction of the Court and Admissibility of the Application, Judgment of 3 February 2006.
- ICTR TC I, Akayesu case, Judgment, 2 September 1998.
- ICTR TC I, Kambanda case, Judgment and Sentence, 4 September 1998.
- ICTY, Prosecutor v. Krstic, 2001.
- International Human Rights Clinic (2015). *Persecution of the Rohingya Muslims: is Genocide occurring in Myanmar's Rakhine State*. Yale Law School, 2015, available from: http://www.fortifyrights.org/downloads/Yale_Persecution_of_the_Rohingya_October_2015.pdf
- Irish Center for Human Rights (2010). *Crimes Against Humanity in Western Burma: The Situation of the Rohingyas*. National University of Ireland, Galway, available from: <http://www.nuigalway.ie/media/intranet/Crimes-Against-Humanit-in-Western-Burma.pdf>
- Lemkin, Raphael (1944). *Axis Rule in Occupied Europe: Laws of Occupation*. Analysis of Government, Proposals for Redress, 1994.

- Nowak, Manfred (1993). UN Covenant on Civil and Political Rights, CCPR Commentary, N.P. Engel Publisher, Strasbourg.
- OHCHR (2017). Report of OHCHR mission to Bangladesh Interviews with Rohingyas fleeing from Myanmar since 9 October 2016, 3 February 2017, at: <https://www.ohchr.org/en/documents/country-reports/report-ohchr-mission-bangladesh-interviews-rohingyas-fleeing-myanmar-9>
- Preece, Jennifer Jackson (1997). Minority Rights in Europe: from Westphalia to Helsinki. *Review of International Studies*, 23(1).
- The correspondent (2016). *Meet the most persecuted people in the world*. available to: <https://thecorrespondent.com/4087/meet-the-most-persecuted-people-in-the-world/293299468-71e6cf33>
- Zarni, Maung & Cowley, Alice (2014). *The Slow-Burning Genocide of Myanmar's Rohingya*. Pacific Rim Law & Policy Journal.

